

اوایل اکتبر ۱۹۴۱ بود که نمایندگان جامعه یهودیان برلین از طریق گشتاپو خبردار شدند که «تغییر محل اقامت» یهودیان برلینی در آستانه انجام است. گشتاپو از مسئولان انجمن و جامعه یهودیان خواسته بود که فهرستی از همکیشان برلینی خود تهیه کرده و آن را در اختیار گشتاپو قرار دهند تا این نهاد به صورت انتخابی اقدام به انتقال این افراد کند.

75 سال پس از اخراج یهودیان آلمان؛ مسافران قطار مرگ



در تاریخ و روشن صبحگاه ۱۷ اکتبر ۱۹۴۱ بود که دو مأمور گشتاپو به ساختمان پلاک ۱۸ خیابان درویزن در منطقه شارلوتنبورگ برلین رفته و به در آپارتمان والتر و الزه شوئرین کوبیدند. این دو مأمور پلیس از آن زن و شوهر خواستند که چند تکه لوازم ضروری با خود برداشته و با آن‌ها بروند. خانواده شوئرین به مانند بسیاری دیگر از خانواده‌های یهودی برلین از چند روز پیش خبر داشتند که باید آپارتمان‌های مسکونی خود را تخلیه کنند تا نیروهای رسمی ناسیونال سوسیالیست در آن خانه‌ها ساکن شوند.

خانم و آقای شوئرین به کنیسه واقع در خیابان لوتزوف در محله موایت منتقل شدند. در این محل توسط «اتحادیه یهودیان آلمان» و به دستور مقام‌های ارشد آلمانی یک اردوگاه با ظرفیت چند صد نفر سازماندهی شده بود. افزون بر آن در این کنیسه یک آشپزخانه، یک اتاق مخصوص بچه‌ها، یک انبار لوازم خواب و حتی یک مرکز کوچک درمانی نیز دایر شده بود.

هیلدگارد هنشل، همسر آخرین دبیرکل انجمن یهودیان برلین و یکی از بازماندگان اردوگاه شهر ترزین بعدها به خاطر آورد: «هنگامی که ماموران گشتاپو ما را تحویل آن اردوگاه می‌دادند باران سیل‌آسایی آغاز شد.» آقا و خانم شوئرین نیز در چنین وضعیتی به آن کنیسه پر از جمعیت رسیدند. خانم هنشل می‌گوید: «در این کنیسه افراد غالباً جوان و سالمی بسر می‌بردند که هیچ کار و برنامه‌ای نداشتند و بیشتر وقت خود را روی آن صندلی‌های ایوان کنیسه می‌گذراندند.» به هنگام ورود افراد همه وسایل آنان توسط ماموران گشتاپو بازرسی می‌شد و در بسیاری از موارد حتی لوازم ضروری آن‌ها نیز توقیف می‌گردید.

آقا و خانم شوئرین نیز شبی نگران‌کننده را در پیش داشتند و این آغاز مصیبت بود. در میان افراد حاضر در آن کنیسه شایعات مختلفی در مورد نقشه‌ها و برنامه‌های آلمانی‌ها ردوبدل می‌شد. به دلیل همین بی‌اطلاعی آزاردهنده از آینده بود که تا آن زمان شمار بالایی از مردان و زنان یهودی تحت تعقیب نازی‌ها دست به خودکشی زده بودند و بر اساس آمار موجود شمار یهودیانی که در برلین دست به خودکشی زدند بالغ بر ۷۰۰۰ نفر می‌شد. این افراد به هیچ عنوان ادعاهای آلمانی‌ها را باور نمی‌کردند، همان ادعاهایی که بر اساس آن قرار بود یهودیان به شرق منتقل شده و در آنجا کار و زندگی جدیدی را آغاز کنند.

ظهر روز بعد بود که به قول نازی‌ها «دریچه سد آن کنیسه» واقع در خیابان لوتزوف باز شد! در همان حال افراد اس‌اس در برابر در ورودی آن کنیسه صف کشیده بودند و از کودکان و سالخوردگان می‌خواستند که برای انتقال به ایستگاه راه‌آهن باری گرون‌والد سوار بر کامیون‌ها شوند. بقیه افراد باید هشت کیلومتر راهپیمایی می‌کردند و این در حالی بود که به گفته خانم هنشل باران مثل سیل از آسمان می‌بارید.

مسیر راهپیمایی این گروه از یهودیان رانده شده در آن روز ابری و خاکستری از محله‌های موایت و شارلوتنبورگ و هالزنه می‌گذشت و به ایستگاه راه‌آهن گرون‌والد می‌رسید؛ ایستگاهی که در میان یک محله ویلایی و زیبا در حاشیه سبز برلین قرار داشت. البته مسیر دقیق این راهپیمایی آن‌گونه که به نظر می‌رسد مشخص نیست و از یادها رفته است اما قدر مسلم اینکه

بسیاری از زنان و مردان برلینی آن جمعیتی را که با پای پیاده به سوی مقصدی نامعلوم در حرکت بوده، به چشم دیده و هیچ واکنشی نشان نداده بودند.

برای الزه شوئرین ۴۵ ساله این آخرین راهپیمایی در شهر زادگاهش به شمار می‌رفت، شهری که در سال ۱۸۹۶ و با نام الزه پارادیس در آن به دنیا آمده بود. الزه تا پیش از آن روز با همسرش والتر هلموت شوئرین که یک پزشک اهل شهر گلاویتز در ایالت اوبرشلایزن بود زندگی بسیار خوبی داشت. والتر شش سال از الزه بزرگتر بود و در دوران مجرد برای مدتی در شماره ۲۲ خیابان ویسمان در محله اعیان‌نشین گرون‌والد زندگی کرده بود و اکنون تنها چند صد متر دورتر از خانه والتر آن راهپیمایی به پایان می‌رسید و شوئرین‌ها در ایستگاه راه‌آهن گرون‌والد سوار بر یک قطار مسافربری درجه سه راه‌آهن سراسری رایش می‌شدند.

این قطار از قبل توسط مسئولان راه‌آهن با علامت «4 Da» مشخص شده بود. مورخان بعدها اظهار عقیده کردند که عبارت یا و (شوندگی خارج کشور این از که آلمانی مهاجرین معنی به) «Deutsche Auswanderer» شده کوتاه واقع در Da و محقق، هیلبرگ راتول. دهنده‌ی خاصی معنی هیچ اختصاری علامت این که دهنده‌ی احتمال نیز دیگر برخی است «David» کارشناس امور هولوکاست اما خیال همه را راحت کرده و در یک جمله می‌گوید: «از نظر راه‌آهن رایش هر قطاری که کالایی را به خارج از کشور حمل می‌کرد یک مورد تجاری محسوب می‌شد، نه بیشتر و نه کمتر.»

جالب آنکه سازمان اس‌اس به عنوان کارفرمای راه‌آهن رایش، به ازای هر قطار چهارصد نفره از یهودیان اخراج شده، پنجاه درصد از هزینه‌ای را که دولت آلمان به راه‌آهن می‌پرداخت به حساب خود واریز می‌کرد. افزون بر آن مایملک یهودیان نیز در آلمان باقی می‌ماند و در این مورد اخیر در نوامبر ۱۹۴۱ دستورالعمل‌های به اصطلاح قانونی سفت و سختی صادر شده بود.

بیش از هزار نفر همراه با آقا و خانم شوئرین در روز ۱۸ اکتبر ۱۹۴۱ از برلین اخراج شدند. این اقدام دقیقاً در راستای خواست هیتلر بود. روز ۲۴ سپتامبر همان سال یوزف گوبلز، وزیر تبلیغات آلمان نازی پس از جلسه‌ای با هیتلر، نتیجه این نشست را این‌گونه در دفتر روزانه خود ثبت کرد: «همه یهودیان بلااستثنا باید از سراسر آلمان بیرون رانده شوند. اولین شهرهایی که از یهودیان خالی می‌شود عبارتند از برلین، وین و پراگ. این اقدام از برلین آغاز می‌شود و من امید دارم که تا پایان سال جاری بتوانیم بخش عمده‌ای از یهودیان برلینی را به شرق منتقل کنیم.»

هدف رژیم نازی در آغاز این بود که تا حد امکان بسیاری از یهودیان را از طریق سلب حقوق اولیه و انزوای اجتماعی و محرومیت تدریجی از ضروریات اولیه زندگی وادار به فرار از آلمان کند. به همین دلیل بود که ۹۰ هزار یهودی اهل برلین موفق شدند تحت بدترین شرایط و به موقع از مهلکه بگریزند و به خارج فرار کنند. اما در اکتبر ۱۹۴۱ بود که خروج از کشور به صورت رسمی برای یهودیان آلمانی ممنوع اعلام شد، زیرا ناسیونال سوسیالیست‌های آلمان تصمیم گرفته بودند همان بلاپی را بر سر یهودیان آلمانی بیاورند که قبلاً بر سر یهودیان شوروی آورده بودند یعنی حذف فیزیکی و نابودی کامل.

یوزف گوبلز کوتاه زمانی پس از اولین موج اخراج‌ها در اکتبر ۱۹۴۱ در دفتر یادداشت‌های روزانه خود نوشت: «مساله اصلی این است که پایتخت رایش از شر وجود یهودیان راحت شود و من تا زمانی که این هدف محقق نشود از پای نخواهم نشست.» و بدین ترتیب بود که طی سه سال و نیم آینده ۵۰ هزار یهودی از برلین بیرون رانده شدند.

هنگامی که در ماه مه سال ۱۹۴۵ شخص گوبلز نیز مجبور به فرار از برلین شد، از ۱۶۰ هزار یهودی که تا قبل از جنگ در برلین زندگی می‌کردند، تنها هشت هزار نفر در این شهر باقی مانده بودند. آخرین قطار حامل یهودیان اخراجی برلین در ۲۷ مارس ۱۹۴۵ این شهر را به مقصد ترزین اشتات ترک کرد و تنها شش هفته بعد بود که «رایش سوم» به پایان کار خود رسید.

اوایل اکتبر ۱۹۴۱ بود که نمایندگان جامعه یهودیان برلین از طریق گشتاپو خبردار شدند که «تغییر محل اقامت» یهودیان برلینی در آستانه انجام است. گشتاپو از مسئولان انجمن و جامعه یهودیان خواسته بود که فهرستی از همکیشان برلینی خود تهیه کرده و آن را در اختیار گشتاپو قرار دهند تا این نهاد به صورت انتخابی اقدام به انتقال این افراد کند. افزون بر آن تاکید شده بود که انجمن یهودیان وظیفه تهیه مایحتاج ضروری این افراد در طول سفر را بر عهده خواهد داشت. هیتلر مقصدهای نخستین اخراج‌ها را مشخص کرده بود. بر این اساس این افراد به گتوی ایترمان اشتات در شهر لهستانی لودز منتقل می‌شدند، شهری که در آن زمان به امپراتوری رایش تعلق داشت.

گتوی لودز در سال ۱۹۴۰ توسط مسئولان آلمانی و به عنوان «گتوی تولیدی» تأسیس شده بود. ساکنان این گتو بیش از هر چیز به تولید پارچه و منسوجات برای ارتش آلمان نازی مشغول بودند. هنگامی که آن قطار حامل اولین یهودیان اخراجی از برلین رأس ساعت ۱۴ روز ۱۹ اکتبر به این شهر وارد شد، رانده‌شدگان با کمال تعجب سرزمین غریبی را در برابر خود دیدند که اکثر ساکنان آن حتی زبان آلمانی نیز نمی‌دانستند.

آن گتو در آن زمان پر از جمعیت بود و دیگر ظرفیتی برای پذیرش بیشتر نداشت. در اکتبر و نوامبر سال ۱۹۴۱ بیش از ۲۵ هزار نفر طی ۲۰ عملیات انتقال از مناطق مختلف آلمان به لودز وارد شدند و بدین ترتیب وضعیت فاجعه‌بار این شهر باز هم بدتر شد. بسیاری از این تازه‌واردان طی چند ماه بعد بر اثر شرایط غیرانسانی این گتو و به عبارت بهتر بر اثر گرسنگی و بیماری جان خود را از دست دادند. یهودی‌هایی که قدرت کار نداشتند نیز در ماه دسامبر سال ۱۹۴۱ به اردوگاه مرگ کولمهوف منتقل شده و با گاز به قتل رسیدند.

اما خانم و آقای شوئرین دو سال و نیم در لودز بودند و شاید به دلیل تخصص پزشکی والتر شوئرین و نیاز گتو به پزشکان بود

که این زن و شوهر حداقل برای مدتی از دام مرگ رستند. اما آنها نیز چند ماه قبل از انحلال این گتو یعنی در ژوئن ۱۹۴۴ به اتاق‌های گاز اردوگاه کولمهوف انتقال داده شدند و سپس اجساد آنان سوزانده و خاکسترشان در جنگل نزدیک به آن اردوگاه پاشیده شد.

امروزه بنای یادبودی برای یادآوری سرنوشتی که الزه شوئترین به آن دچار شد در برلین وجود دارد. اما آخرین خبر از شوهر الزه در دفتر روزانه گتو ثبت شده است: «امروز ۲۸ ژوئن ۱۹۴۴ سومین عملیات انتقال با ۸۰۳ نفر انجام گرفت که دکتر والتر شوئترین پزشک اهل برلین نیز در میان این افراد قرار داشت.»

منبع: نتریح ایرانی  
رنه شلوت/ ترجمه: محمدعلی فیروزآبادی